

جنبش انقلابی

در روستاهای ایران



یاد داشت ناشر :

مقاله « باشکوفان ساختن نیروهای انقلاب در روستاها ، راه جنبش انقلابی را هموار سازیم » در تاریخ ۵۷/۹/۱۶ بعنوان اعلامیه شماره ۶ آموزشی - جنبش مقاومت خلق علیه حکومت نظامی « انتشاریافت . هرچند مطالب این مقاله در رابطه با موضوع روز جنبش تدوین شده ، و در مواردی بر شرایط فعلی منطبق نمیباشد . لیکن نظر به اهمیت و لزوم طرح و بررسی مسائل روستاها به انتشار مجدد آن تحت عنوان « جنبش انقلابی در روستاهای ایران » اقدام میشود .

با شکوفان ساختن نیروهای انقلاب در روستاها ، راه رشد جنبش انقلابی را هموار سازیم .

سراتجام ، پس از طی مسیری طولانی و خونین ، مبارزات بی‌امان عناصر و نیروهای پیشتاز انقلابی ، در بستری توده‌های جریان یافته است . این پی‌آمد ، با سمت‌گیری اجتناب‌ناپذیر ، بسوی قهر و تعرض متقابل ، بنوبه خود باعث شده است ذخیره انقلابی هرچه بیشتری تدارک گردد و شرایط مناسبتری برای پایداری ، تداوم و گسترش نبرد مهیا شود . تحت همین شرایط است که بخش‌های عظیمی از کارگران ، به‌مراه دیگر زحمتکشان به کارزار پیوسته‌اند . و با حضور خود در عرصهٔ مبارزه نقطهٔ عطفی جدید آفریده‌اند . بدین معنی که آنان توانسته‌اند ، ضمن برهم زدن آرایش نیروها بسود خلق ، با طرح دعاوی اقتصادی - اجتماعی "نیروی کار" جنبش را به مسیری کمال‌پذیر سوق دهند . پیکار هزاران هزار "مزدبَر" سرشت طبقاتی مبارزه را شکوفان‌تر ساخته و رویه زمخت و فرسودهٔ آنرا با همه دشواری پس زده است .

دست‌آورد حاصله می‌تواند بعنوان یکی از مهمترین شرایط تاریخی ، بسیج نیروهای تازه نفس‌تری از زحمتکشان را تحقق بخشد . بعبارت دیگر مبارزات سیاسی و اجتماعی در پیروسهٔ رشد خود از اشکال دموکراتیک به انقلابی - و از اشکال ضد دیکتاتوری به ضد امپریالیستی و ضد استثماری ، می‌توانند شرایط لازم برای شکوفائی سیاسی هرچه بیشتر زحمتکشان و پیوستن آنها به مبارزه‌های انقلابی را فراهم سازد . شرایطی که در صورت بهره‌گیری کامل ، پیروزی نهائی زحمتکشان را نزدیکتر خواهد ساخت . چرا که : پایداری پیکار انقلابی کنونی بلاشک مشروط به گسترش هرچه بیشتر آن در عمق و در سطح ، و شرکت هرچه موثرتر و رزمنده‌تر همه توده‌های تحت ستم نیز قطعا شرط اساسی این گسترش خواهد بود ، از همین روی بسیج و سازماندهی هرچه

وسیعتر توده‌های خلق و هدایت آنها بطرف جایگاه واقعیشان در عرصهٔ نبرد، واجد اهمیتی تعیین‌کننده می‌گردد.

از میان انبوه‌ترین توده‌هایی که هنوز رشته‌های اسارت و تسلیم را کاملاً نگسسته و یکپارچه با طوفان انقلابی درنیامبخته‌اند زحمتکشان روستائی می‌باشند. اینان که تحت فشار فزاینده اقتصادی، بیعدالتی، ستم طبقاتی و سرکوب وحشیانه، عظیم‌ترین نیروی بلقوه انقلابی را ذخیره کرده‌اند، به خوبی قادر هستند عرصه کارزار دیگری را بر دشمن بگشایند. کارزاری گسترده، پرتوان و عمیقاً عادلانه.

بی هیچ تردید موقعینی که امروز بدست آمده، مساعدترین شرایط تاریخی برای حرکت انقلابی در روستاها محسوب میشود. موقعیتی که از یکطرف نیروهای سیاسی - نظامی رژیم سرسپرده و ضد خلقی بشدت دچار پراکندگی و آشفتگی شده‌اند و از طرف دیگر سایر نیروهای مترقی جنبش آمادگی یافته‌اند با تمام قوا از هر مبارزهٔ عادلانه حمایت کنند.

بعبارت دیگر جنبش انقلابی، اکنون با گسترش عرصه نبرد و درگیر ساختن بخش عظیمی از نیروهای سرکوب در شهرها، فرصت خجسته‌ای را برای آغاز تعرض تا دورترین کشتزارها فراهم آورده است. هرآینه از این فرصت بنحو شایسته‌ای بهره‌گیری نشود و اساسی‌ترین ضرورت تاریخی این مرحله، یعنی حرکت انقلابی در روستاها، جامعه عمل نیوشد، جنبش از حساس‌ترین شرط پیروزی خود محروم خواهد ماند. همانگونه که در این صورت زحمتکشان شهری و در محور آنها کارگران صنعتی نیز از همراهی وفادارترین و فداکارترین متحد خود بی‌نصیب خواهند ماند.

پرواضح است که عدم استفاده سریع و قاطع از موقعیت فراهم شده، همچنین بمنزلهٔ تسلیم در برابر ستمگری و قبول ادامهٔ محکومیت و اسارت زحمتکشان روستائی در جنگ بهره‌کشی اربابان جدید و قدیم می‌باشد.

بیطرف ماندن روستائیان - بخصوص در مرحلهٔ حساس کنونی - برای

رژیم ضد خلقی حاکم کمال مطلوب است. چرا که، تنها در اینصورت است که قادر خواهد بود، با محاصرهٔ جنبش انقلابی "در عرصه‌ای نامساعد" راه رشد، تربیت و تشکل رزمی توده‌ها را بسته و گسترش شیوه‌های قهری و تعرضی مبارزه را متوقف سازد. و به یک معنی جنبش را عملاً از اساسی‌ترین شرایط لازم برای رشد کمی و کیفی خود محروم نماید. و در اینصورت است که با حفظ برتری نظامی، - بمثابه مرکز ثقل حاکمیت سیاسی اش - قادر خواهد بود، حرکت انقلابی را به مواضعی دناعی سوق داده و زمینهٔ شکست قطعی و یا سازشی خائنانه را فراهم سازد.

آنچه باختصار گفته شد، تنها بازگوئی پاره‌ای واقعیات و مسائل مبرم جنبش بودند، با این نیت که بتوانند با وضوح بیشتری تکالیف ورهنمودهای این مرحله را مشخص سازند.

مختصر اینکه: جنبش انقلابی در مسیر طولانی خود، و با گذشتن از مراحل مختلف اینک در آستانه نقطهٔ عطفی دیگر قرار گرفته است. نقطهٔ عطفی که بقاء و "پیروزی نهائی" را - بمثابه دو وجه تفکیک‌ناپذیر از یک کل واحد - مشروط به "گسترش تصاعدی قهر انقلابی" و "توسعهٔ طبقاتی قلمروهای مبارزه" میدانند. که اگر نخستین شرط بر شیوه‌ها و اشکال انقلابی جنبش متکی است، شرط دوم بر تعمیق و بسط طبقاتی؛ و اگر شرط نخست راه را بر سازش سیاسی می‌بندد، شرط دوم راه سازش طبقاتی را مسدود می‌کند. و در واقع بر مضمون طبقاتی آن مبتنی است.

با قبول پیوستگی شروط دوگانه - و نیز بهره‌گیری از ادراکی دیالکتیکی، همچنین میتوان حوزه‌های مشخص هر شرط را بطور جداگانه مفروز ساخت. بر این پایه و نیز با توجه دقیق به تلاش مودیانة برخی عوامل سیاسی و فرهنگی - که بطور غیرقابل انکار سعی در بیراه کردن مسیر حرکت انقلابی دارند - تاکید بر ماهیت طبقاتی جنبش و اعتلاء آن، در مرحله کنونی تکلیفی عمده و حائز اهمیت می‌گردد. که این خود بلاشک در گرو بسیج طبقاتی قشرها و

توده‌های ستمکش و استثمار شونده است. از آنجا که حقانیت و عدالت "کار" محور اعتقادات، و اردوی زحمتکشان و کارگران بمثابة تکیه‌گاه اساسی جنبش و پایه نیروی انقلابی آن محسوب میگردد، لاجرم هیچ پیروزی واقعی از این دیدگاه - ولو با درکی مرحله‌ای - بدون حضور مشخص و متشکل آنان در جنبش، تحقق پذیر نخواهد بود.

این بدیهیات تحت شرایط حاضر، بر اوج‌گیری و تحرک بیشتر انقلابی در روستاها، حکم میکند. لیکن از آنجا که اوج‌گیری و تحرک انقلابی در روستاها - بسبب شرایط خاص تاریخی و اجتماعی - بدون همراهی و پیوند مؤثر و قاطع عناصر و جریانهای انقلابی امکان پذیر نمی‌باشد، بنابراین، تحقق آن نیز بدون یافتن شیوه‌ها و روشهای عملی برای برقراری چنین پیوندی میسر نخواهد بود. روشن است که فعالیت انقلابی مؤثر در روستاها و برقراری تماس و پیوند با روستائیان منجمله بمفهوم شناخت عینی از محیط - آشنائی با ویژه‌گیهای فرهنگی و سیاسی و وقوف بر چگونگی تعارضات و تضادها میباشد. از اینرو مبارزانی که از امکاناتی طبیعی برای برقراری تماس روزانه و عادی با روستاها برخوردار هستند، بهتر قادر خواهند بود فعالیت انقلابی در روستاها را برعهده گیرند.

بطور مثال: مبارزین روستائی‌الاصل که هنوز عده‌ای از اقوام و خویشاوندانشان در روستا بسر میبرند و یا تعلقاتی ملکی برایشان مانده - و یا افرادی که به روستاها بعنوان مأموریت شغلی بطور دائم و یا موقت اعزام میشوند، و یا دانشجویان و کارگران آگاه و مبارز روستائی که در شهرها به‌کار و یا تحصیل اشتغال دارند، امکانات سرشاری برای تحقق این امر دارا میباشد. آنان بخوبی قادر هستند هریک به‌تنهایی یک هسته انقلابی را در روستاهای خود پی‌ریزی نمایند و نیز قادرند نقش‌ارزنده‌ای در اعتلاء سیاسی - فرهنگی توده‌های زحمتکش روستائی برعهده گیرند.

از آنرو که تماس مستقیم با همه روستاها، بویژه در مراحل ابتدائی و

تحت شرایط فقدان تشکیلات انقلابی سراسری امری بسیار دشوار میباشد، لازم است، کلیه امکانات ثانوی را بنحوی خلاق بسیج نموده و به خدمت گرفت. بطور مثال: از حضور دهقانان در شهرها و یا مراکز صنعتی و کشاورزی خارج از روستاها مینواں بعنوان مناسب‌ترین وسیله غیرمستقیم بویژه در جهت اشاعه اندیشه‌های انقلابی مدد گرفت. دهقانان مهاجر فصلی که بعنوان فعله و کارگر روزمزد ساختمانی و احیانا کارگر کارخانه در شهرها پراکنده‌اند، و یا زحمتکشانی که از روی قطعه زمینشان شکار شده و برای مزدوری و گماشتگی ارتنی، جابرا نه در پادگانها به بند کشیده شده‌اند؛ نمونه‌هایی از حضور روستائیان در شهر و با حاشیه‌های شهرها میباشد. کسانی که قادر هستند در صورت شرکت در مبارزات هم‌زنجیران شهریشان و نیز فراگیری تربیت سیاسی کافی - به سطح قابل ملاحظه‌ای از آمادگی نائل شوند، بنحوی که در بازگشت به روستاها - مبارزات حق‌طلبانه و روحیه انقلابی را در آن نقاط اعتلاء بخشیده و به شکل روستائیان و ایجاد هسته‌های مقاومت انقلابی یاری رسانند.

از آنجا که تشخیص درست حرکت انقلابی در روستاها و به تبع آن، اتخاذ شعارها و سیاست‌های درست مبارزاتی، مستلزم وقوف بر "ستم‌ها، نارضائی‌ها و مطالبات" روستائیان است، و این وقوف خود در گرو تشخیص دقیق و هوشیارانه تضادهای حاکم بر مناسبات تولیدی و اجتماعی روستاها میباشد، کوشش در برشمردن و دسته‌بندی این تضادها امری ضروری خواهد بود. هرچند بخوبی واقفیم بدلیل حضور عوامل بشمار و متفاوتی نظیر شیوه‌های تولید و مالکیت، قشریندی طبقاتی، سنن مبارزه، موقعیت جغرافیائی و اقلیمی و عبره، - طیف بسیار وسیع و متفاوتی از تضادهای خاص و عام و اصلی و فرعی بر مناطق گوناگون روستائی حاکم است. تضادهائی که هرچند اجزاء بیش و کم واحدی دارند ولی بسبب تفاوت درجه اهمیت یکی از آنها با دیگری، در این منطقه و منطقه دیگر، و نیز چگونگی ترکیب آنها با یکدیگر،

دسته‌بندی‌های متفاوتی را بوجود می‌آورند. که تشخیص آنها مستلزم بررسی عینی هر مورد مشخص می‌باشد. آنچه در زیر می‌آید، تنها فهرستی از اجزاء تضادهایی است که نارضایی برحق و عادلانه زحمتکشان روستایی بر آنها مبتنی است:

تضادهای ناشی از "سیاست امپریالیستی ارضی"

سیاست امپریالیستی ارضی که با انگیزه سلطه غارتگرانه بر منابع کشاورزی و اقتصاد روستایی ایران، از طریق بسط مناسبات سرمایه‌داری در تولید و در جامعه روستایی، و نیز با هدف رها ساختن "نیروی کار" دهقانان از زمین و عرضه آن به بازار کار صنعتی، و در قالب "اصلاحات ارضی" اجراء شده است، نتایجی را ببار آورده که مختصراً "بشرح آن می‌پردازیم:

الف - تضاد دهقانان با سرمایه‌داری انحصاری جهانی و شرکاء داخلی آن
هجوم سرمایه‌های جهانی به قلمرو کشاورزی، که بکمک طرح خائنانه برنامه "اصلاحات ارضی" تدارک شده بود، با حمایت سرنیزه دولتی، هر روز دامنه تازه‌تری یافته است. غارت‌گری این سرمایه‌ها که بطور لاینفکی با منافع راهزنان داخلی - و در کانون آنها، منافع دربار فاسد پهلوی و شخص شاه - بافته شده است، بدنبال خود تضادهای عمیقی را برجای نهاده است که خطوط عمده آن بشرح زیر است:

۱ - تضاد دهقانان بویژه دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین با سرمایه‌های امپریالیستی که از طریق شرکت‌های کشت و صنعت و واحدهای کشاورزی، و دامپروری مکانیزه بگریان افتاده است. این سرمایه‌ها با بهره‌دکشی ظالمانه از نیروی کار دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، - بصورت کارگران کشاورزی - و انباشت حریصانه ثروت، آشکارترین شکل حضور نکبت‌بار انحصارهای جهانی

در قلمرو تولید کشاورزی محسوب می‌گردند.^۱

۲ - تضاد دهقانان فقیر و میانه‌حال با سرمایه‌های امپریالیستی که از طریق بانکهای خصوصی و یا دولتی در عرصه‌های کشاورزی بحریان افتاده و دسترنج ناچیز دهقانان را - بعنوان بهره‌وام - تاراج میکنند. تشدید فقر دهقانان - و نیاز روزافزون آنان به منابع مالی - که زمینه مساعدی برای غارتگری دائم‌النزاید این شکل سرمایه فراهم ساخته است، همچنین بردگی و اسارت بیشتر آنان را به‌مراه داشته است.^۲

۳ - تضاد دهقانان بویژه دهقانان فقیر و میانه‌حال با سرمایه‌های امپریالیستی که از طریق شرکت‌های بازرگانی و واحدهای تولید صنعتی بحریان افتاده است. این سرمایه‌ها با خریداری محصولات کشاورزی صنعتی (نظیر: پنبه، چغندر قند، دانه‌های روغنی، سبزه و حبشکار و...) به قیمت‌های بسیار نازل و بکمک اعمال سیستم قیمت‌گذاری انحصاری، و نیز: فروش

۱ - طی چند سال گذشته بیش از دهها شرکت کشت و صنعت و دامپروری با سرمایه‌های امپریالیستی و یا مختلط در عرصه کشاورزی ایران براه افتاده است، که کشت و صنعت ایران و آمریکا، کشت و صنعت کارون، کشت و صنعت ایران و کالیفرنیا، کشت و صنعت شرکت نفتی داج سل، ... نمونه‌هایی از آنها می‌باشند. این شرکتها نه تنها هزاران هکتار از مرغوبترین اراضی کشاورزی وطن‌مان را بعنوان "اجاره" در اختیار خود گرفته‌اند، بلکه از تسهیلات و خدمات رایگان دولتی در سطح وسیعی نیز برخوردار می‌باشند. از آنجا که این شرکتها نه در رابطه با بازار داخلی، بلکه اساساً به بازارهای امپریالیستی متکی هستند طبعاً محصولات آنها نیز نمیتواند با توجه به نیازهای بازار داخلی تعیین شده باشد.

۳ - امروز کمتر بانکی از بانکهای داخلی را میتوان نام برد که از طریق آنها سرمایه‌های امپریالیستی به‌گریان نیفتاده باشد، و از این طریق به شیره کار هزاران زحمتکش وطن ما چنگ نیانداخته باشد. از بانکهای خصوصی، تهران، صادرات، کورش و داریوش، ... تا بانکهای تخصصی دولتی، نظیر تعاون روستایی و توسعه کشاورزی و نیز شرکت‌های تعاونی روستایی که از کانال دولت بهره‌دکشی سرمایه‌های خارجی را در سطح وسیعی از روستاها تضمین میکند.

ماشین‌آلات و سایر تولیدات صنعتی و تحصیل سود سرشار از این راه، بنحو جنایتکارانه‌ای عماره^۱ خون و رنج زحمتکش روستایی را غارت میکنند.^۱

ب - تضاد دهقانان با مالکین بزرگ ارضی

درباریان و صاحب‌منصبان دولتی و ارتش - که سالها بعنوان بزرگترین نفوذالها به چپاول زارعان افتخار میکردند - و سایر نفوذالهای بزرگ و با نفوذ وابسته به هیئت حاکمه، که از کم و کیف برنامه^۲ "اصلاحات ارضی" قبلاً با اطلاع بودند و یا حتی در تهیه طرح آن نیز مشارکت داشتند، طبعاً، مهلت مناسبی در اختیار داشتند تا هکتارها ارضی مرغوب خود را از شمول آن مستثنی سازند. از اینرو آنان به تغییرات مختصری در روستاهای خود دست زدند و منجمله با کوچ دادن رعیت‌های دهات آباد و نسق‌داران ارضی مرغوب به دهات پرت افتاده و ارضی کم‌بار و نامرغوب به‌احداث واحدهای مکانیزه مبادرت نمودند. باین وسیله توانستند ضمن حفظ هزاران هکتار ارضی مرغوب و گرانبه، همچنین، نامرغوب‌ترین و کم‌بارترین ارضی خود را، با قیمت‌های گزاف به روستائیان ستم‌کشیده تحویل نمایند.

این دسته از مالکان، که باینترتیب توانستند ارضی بسیار وسیع خود را حفظ نمایند پس از گذشت زمانی کوتاه راس هرم مالکیت بزرگ سرمایه‌داری را بنا نهادند. همانگونه که بدنیال آنان مالکیت کوچک‌تر نیز در جریان

مراحل سه‌گانه "اصلاحات ارضی" توانسته بودند، با استفاده از مستثنیات "قانونی" و انتخاب شق "تقسیم" و دیگر "شفوق!"^۱ مرغوبترین ارضی کشاورزی را از تقسیم مصون دارند، قاعده^۲ هرم را تشکیل دادند.

مالکیت بزرگ، که اینبار جابرا نه‌تر از پیش و در پناه قانون! و قدرت زور و زر توانست راه زندگی نکبت‌بار خود را در میان فقر و تیره‌روزی میلیونها دهقان آواره و ستم‌کشیده موقناً^۳ هموار کند، تضادهایی را در دامان خود پرورش داد، که آپسلی خجسته‌ترین پیکار رهایی زحمتکش روستایی است. از میان انبوه این دمل‌های جرکین تنها به ذکر چند نمونه فحاشت میکنیم:

۱ - مسئله زمینی: مالکین بزرگ ارضی - سردسته آنها شاه جنایتکار و خانواده^۴ رسوایش همانگونه که با توسل به "قانون!"^۱ "ژاندارم"، مأمور اصلاحات ارضی و ثبت، بالاخره توانستند، مرغوبترین - وسیع‌ترین و پربارترین ارضی کشاورزی را همچنان در "تصرف" خود داشته باشند، عمیق‌ترین و مقدس‌ترین، حشم و نفرت دهقانان را نیز همچنان برای خود "ذخیره" کرده‌اند. این غارتگران "ثمره کار" که بنحو دردناکی عجز دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین را به ریسخند گرنه‌اند، و حتی دست‌اندازی بی‌وقفه^۲ خود را بانحاء مختلف بر محترم زمین خرده مالکان سیزادامه میدهند، شعله‌ورترین تضادهای عمومی دهقانان را با هستی ننکین خود فروخته‌اند.

۲ - کارگران اجیر: اصلاحات ارضی، با مرحوم ساختن بیش از ۵۰٪ (پنجاه درصد) روستائیان بنام "خوش‌نشین" و زارع فاقد "نسق زراعتی" از شمول "قوانین!"^۱ "خود عملاً" عظیم‌ترین "نیروی کار" ارزان و لاعلاج را در خدمت "سرمایه" ندارک دید. بخشی از این ستمکشان در کنار نوده^۲ کثیر دهقانان کم‌زمین، - یعنی کسانی که اصلاحات ارضی کستر از چند وجب! زمین نصیب برده بودند - "سهم" مالکین بزرگ ارضی شدند. تا بعنوان کارگر اجیر، کماکان زیر سلطه^۳ عارتگرانه^۴ اربابان بورژوا شده!^۱، به زندگی دردناک خود ادامه دهند. تضاد مابین این دسته از دهقانان با

۱ - سرمایه^۱ اغلب کارخانجات عمده، مواد غذایی که در سالهای اخیر تاسیس شده‌اند، سرمایه‌های مختلط میباشند، که سرمایه‌های امپریالیستی بطور مستقیم و یا از طریق بانکها در آنها جریان دارند، کارخانجات شراب‌سازی پاکدیس، کارخانجات قند اهور، کارخانجات یک‌ویک و غیره که محصول کشاورزان لاعلاج را با قیمت‌های بسیار نازل خریداری میکنند، و با شرکتهای ایران جان دیر، کاتریپیلار، ... که ماشین‌آلات و وسائل تولیدی، مورد احتیاج کشاورزی را تولید میکنند، و با سودهای سرشار بطور مستقیم و یا از طریق شرکتهای تعاونی و شرکتهای سهامی زراعی به دهقانان تحویل میکنند بعنوان نمونه میتوانند معرفی شوند.

مالکین یاد شده، از مقوله تضاد کار و سرمایه است، هرچند بغض زارعی که دست خود را از زمین کوتاه می‌بیند، هنوز، آقای! سرمایه‌دار را "راهرن" زمین‌های خود می‌شناسد.

۳- مسئله آب: مالکیت بزرگ ارضی، پایه‌های مکانیزه کردن اراضی تحت تصرف خود، به اقدام راهزنانه دیگری نیز دست زده‌اند. آنها که همواره از حمایت بیدریغ مأموران و دستگاههای دولتی مستفیض بوده و اعتبارات و وامهای کم‌بهره را نیز در انحصار داشته‌اند، اینبار با تکیه بر این امکانات، توانستند هزاران حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق حفر و با دست باز اراضی بایر خود را به باغات میوه تبدیل نمایند. از سوی دیگر مسئله آب که همواره بعلت فقر سیاه دهقانان، از زمره لاینحل‌ترین مسائل روستاها بوده است، اکنون، با حفر روزافزون چاههای عمیق و در نتیجه، خشک شدن صدها رشته قنات و هزاران حلقه چاه سطحی، فاجعه بزرگ روستا محسوب میگردد. هزاران هکتار زمین شور و بی‌آب، بجای محصول ناچیز، اینک خشم‌گرانی را رویانده است که هرآینه درو شود، از بنیاد "مالک" جز خاکستری برجای نخواهد ماند.

عمق تضاد هنگامی بیشتر متجلی میگردد، که بر این توطئه، نیرنگهای دیگر مالکان را در جریان اصلاحات ارضی برای تصرف بلامنازع حق آب روستاها، و تحصیل سودهای کلان آنان را از راه فروش آب به دهقانان، بیافزائیم.

۴- اجاره و وسایل تولید: درحالیکه، بدنبال "اصلاحات ارضی" مراتع و چراگاههای اطراف روستاها توسط دولت و اغلب نفع مالکان بزرگ غضب گردید و در نتیجه دهقانان امکان تهیه علوفه و نگاهداری دامهای خود را از دست دادند؛ مالکان بزرگ ارضی، توانستند، با استفاده از اعتبارات کلان دولتی، تعداد زیادی ماشین‌آلات و وسایل تولید نظیر: تراکتور و کمباین خریداری نمایند. این بدان معنی بود که دهقانان ناگزیر، برای شخم

زمین‌های خود، دست کمک بسوی مالکان دراز کنند و با احاره ماشین‌های آنان به بهای غارت هرچه بیشتر دسترنج خود، تضاد دیگری را بیاد نهند.

۵- بر آنچه شمرده شد: تضاد دهقانان با مالکانی که مراتع اطراف روستاها را بتصرف خود درآورده، و در نتیجه دهقانان را از امکان تهیه علوفه و نگهداری دام محروم ساخته و با آنان را به پرداخت عوارض "تعلیف" و "غلفچر" مجبور نموده‌اند، و نیز تضادهای بیشمار دیگری نظیر، تضاد در اداره امور اجتماعی روستاها و اعمال سلطه بر انجمن‌های ده، و خانه‌های انصاف و شرکت‌های تعاونی را باید افزود.

لازم به یادآوری است، از آنجا که سرمایه‌ها و منافع بزرگ-یعنی همان سرمایه‌ها و منافع بورژوا، کمپرادورها - بصورت تفکیک ناپذیری با سرمایه‌ها و منافع امپریالیستی آمیخته است، و طبیعا با جریان افتادن آنها در هر بخش - منجمله بخش کشاورزی - سرمایه و منافع امپریالیستی نیز خود بخود بجریان خواهد افتاد. لذا، تضادهای موجود بین جامعه روستائی و زمین-داران بزرگ، در بطن خود تضادهای این جامعه را با امپریالیسم نهفته دارد. هرچند در وجود زمین‌داران بزرگ تجسم مییابد.

ج - تضاد دهقانان با دولت "بعنوان مجری سیاست‌های کشاورزی امپریالیستی" "دولت" - بمتابه چماق سرکوب و قداره قصابی غاصبان و راهمزنان ارضی - بحق، تبلور بارزترین و عمیق‌ترین تضاد جامعه روستائی با سیستم ظالمانه حاکم است. این دستگاه بیداد که سالها حلقه اسارت "ارباب" را بر دست و پای رعیت پاس میداشت، با اجرای برنامه ارضی امپریالیستها، چهره کریه و مزدور خود را بیش از پیش، آشکار ساخت. و به سرسپردگی مضاعف خود بر درگاه استثمارگران بیگانه و خودی اعتراض کرد. عمده‌دار شدن وظایف تازه‌تر و تازه‌تر، رنجمایه تضادهای تازه‌تر و تازه‌تر گشت تا آنجا که امروز بصورت توده در هم بافته‌ای از چند صد رنگ و رشته تظاهر

میکنند. از اینرو آنچه شرح داده خواهد شد، تنها رشته‌هایی میتوانند باشند از آن کلاف و هرچند پورنگ‌تر.

۱- خوش نشینان: "دولت" که با طرح و احراز برنامه ارضی، و در خدمت مقاصد تبهکارانه سرمایه‌داری جهانی و شرکاء داخلی بیش از ۵۰٪ (پنج‌جاه درصد) ررستائیان "خوش نشین" را از حق داشتن قطعه زمینی، برای همیشه محروم ساخت. پایه‌های یکی از عمیق‌ترین تضادهای سیاسی علیه حاکمیت خود را بنیاد نهاد، این تضاد، با خانه خرابی روزافزون دهقانان فقیر و بیوستنشان به سپاه خوش‌نشین‌ها، هر روز ابعاد وسیع‌تری بخود میگیرد. اینان، - چه بخشی که در روستاهای خود و با تحمل هر فقر و فلاکت ماندگار شده‌اند، و چه بخش دیگر که بطور دائم و یا موقت مجبور به مهاجرت گشته‌اند، - بطیف وسیعی از زحمتکش‌ان و مزدبگیران تجربه شده‌اند. علی‌رغم گذشت چندین سال از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، اغلب آنها هنوز از حقوق خود چشم‌پوشیده‌اند، و در رویای بدست آوردن زمین‌های آبادی هستند که مأمور اصلاحات ارضی، - یک کاسه شده، - تقدیم اربابان نموده است، هم از این روست که سرنیزه زاندارم و ماشین را سد راه خود می‌بینند. محرومیت از امتیازهای دیگر، - نظیر استفاده از وام دولتی و عضویت در شرکت تعاونی - شعله خشم آنان را نسبت به دولت عزونتر ساخته است. از میان آنان تنها آنهایی که به اردوگاه کارگران اخیر کارخانه‌ها پیوسته‌اند، با سرنوشت نهایی پرولتاریای صنعتی همراه شده و در جبهه دیگری بیکار خواهند کرد.

۲- سلب مالکیت شدگان: استقرار واحدهای تولیدی بزرگ سرمایه - داری در بخش کشاورزی، که یکی از هدف‌های برنامه ارضی امبرالیست‌ها بود، بزودی به مصادره زمین‌های دهقانان در مستعدترین مناطق کشاورزی انجامید. دولت که مجری بی‌چون و جرای این هدف بود، با توسل به خدعه و نیرنگ و سرانجام سرنیزه و سرکوب، فصل دیگری بر طومار جنایات خود

افزود. فطبه‌های کشاورزی، شرکت‌های کشت و صنعت، واحدهای بزرگ دامداری، سازمانهای عمران!، و نیز شرکت‌های سهامی زراعی، همه و همه نوزادان حرام‌آمده‌ای هستند که بغیبت آوارگی و دربدری هزاران هزار خانوار زحمتکش روستائی، به خشت نشسته‌اند. هرچند تمهیدات بکاررفته متفاوت است، هرچند اداره زمینهای تصرف شده، در یکجا به اختیار انحصارگران جهانخوار واگذار شده، در یکجا تیول روسپیان درباری شده، و در جای دیگر بچنگ بوروکراتهای دزد دولتی، افتاده است، و هرچند نتایج ببارآمده اندکی تمایز دارد، لیکن:

مسلوب‌الحقوق کردن دهقانان و برده‌سازی آنها در خدمت سرمایه و نقش یادوی و کارگذاری دولت، همه‌جا یکسان است.

دهقانان سلب مالکیت شده که اکنون، درازاء مزد ناچیزی، روی زمین‌های خود، و روی هستی سافط شده خود، به اسارت گرفته شده‌اند، اما، کینه دولت خودفروخته را هرگز از یاد نبرده‌اند؛ و با خونابه زحمت و رنج خود، هر روز آنرا آبیاری میکنند. سرنوشت اینان اکنون همان سرنوشت خوش نشینان است، و راه و نیتشان، همان راه و نیت خوش نشینان.

۳- دهقانان فقیر و نیمه مرفه: تقسیم و فروش، قسمتی از اراضی زراعتی که توسط دولت "و با الهام" "از عدالت!" او اجرا شده، بی‌شک نمیتوانست ناخشنودی توده کثیری از دهقانان را که تنها قطعه زمینی بسیار کوچک، آنها اغلب نامرغوب و یا دیم نصیبشان شده بود را - همراه نیاورده - قطعه زمینی که در بهترین حالت کفاف زندگی فقیرانه خود و خانواده‌شان را نمیدهد - این دسته از دهقانان که به یقین اکثریت دهقانان صاحب نسق و مشمول اصلاحات ارضی! را تشکیل میدهند، همچنین، درازاء مجبور هستند، سالهای سال، مبلغی بابت قسط‌رمین، به کیسه فراخ دولت سراربر کنند. مبلغی که در بسیاری موارد، بمراتب بیش از بهره مالکانه‌ایست که سابقاً به ارباب پرداخت میکردند!

نابسامانی و تباهی زندگیشان زمانی عریان تر میگردد، که بهره و ام دولتی، حق آبه دولتی، عوارض مزع دولتی، ... نیز بمیان آید. و خانه خرابی او زمانی آشکارتر میگردد که محصول مختصرش را نیز با قیمت گذاری حاتم بختانه دولتی!، به حراج گذارد. از اینرو، شکفت نیست اگر، دولت - این مسبب همه تیره روزیها، و این جانشین قداره بندارباب - را، دشمن اصلی و بی ترحم خود بداند. دهقانان فقیر و حتی نیمه مرفه، که امروز، دسته دسته زمینها را رها کرده و به امید یافتن روزی بخور و نمیری بهر غارتگده ای سر میکشند، به راهی رانده شده اند، که سرانجام آنان را به خوش نشینها خواهد پیوست، و همسفر خواهد کرد.

۴ - مسئله مراتع و جنگلها: تصرف کلیه اراضی "عمرمزرعی" روستاها، بعنوان اراضی بایر، مراتع و یا جنگلها، فصل دیگری از کارنامه ننگین راهزنان جهانی و کارگزاران داخلی آنها، در عارتگری ارضی محسوب میگردد. طرح "ملی" کردن مراتع و جنگلها که ابتداء به قصد "فانونی" ساختن دست اندازیهایی "بنیاد نیکوکاری! پهلوی" بر اراضی حاصلخیز گرگان و مارندران و مراتع و جنگلهای حاشیه دریای خزر، تدارک شده بود، رفته، رفته چشم انداز گسرده ای تری یافت، و اشتهای سیری ناپذیر "سرمایه" را بشدت تحریک کرد. این طرح که، تصرف بی دغدغه دربار و مالک بزرگ و سرمایه دار جهانی، رشوه گیری وزیر و صاحب منصب دولتی، و نیز باج و عوارض حکومتی را یکجا تضمین میکرد، کمک "چماق" دولتی تحقق پذیرفت. و درست همین چماق، مراتع و چراگاههای دهقانان را قیمت از دست دادن دامهایشان، و بی قیمت تیره روزی بی امان تر زندگیشان از دستشان درآورد. درست همین چماق، دامداران را به پرداخت اجاره بهاء سنگین و با عوارض هستی براندار محکوم ساخت. و درست همین چماق، راه را بر توسعه کشتزارهای خرده مالکان بست. و بازوی دهقان جوان را از آباد کردن زمین بایر حاشیه روستا کوتاه ساخت. اراضی در کمال انصاف! بین واجدین شرایط

سرشکن شد. سهم گله گرگها دودمان پهلوی، حاشیه های دریای خزر، - جنگلهای بکر، مراتع و بیشه زارهای کم نظیر، - زمینهای مرغوب اطراف شهرها سهم دامداران بین المللی به تمام و کمال. باز شست مجریان دولتی به همچنین. و بالاخره آنچه میماند، و دیگر حتی بزحمت نگهداری اش نمیآورد، نصیب دامدار و دهقان، آنهم در مقابل تحمیل اجاره و عوارضی بیرحمانه.

از این روی، دولتی که امروز در لباس مأمور منابع طبیعی و جنگلیانی بروی چوپان و دهقان بجان آمده سلیک میکند، و به حفاظت از عارت، جنین بیشرمانه کمر همت بسته است، در چشم دهقان سوخته و بر خاک نشسته، جز قحبه ای نابکار، و جز خائنی سراوار عقوبت، نمیتواند باشد. و هم از این رو است که "جنگل" آبستن حریق است.

۵ - دولت همچنین بعنوان خریدار محصولات کشاورزی دهقانان نظیر، چغندر قند، تنباکو، دانه های روغنی و حتی غلات بقیمت های بسیار ارزان، بعنوان فروشنده "آب"، بعنوان دلال فروش تراکتور و ماشین آلات انحصارهای جهانی، بعنوان واردکننده محصولات کشاورزی از کشورهای امپریالیستی و رقیب تولیدکننده کم مایه داخلی، و بالاخره بعنوان کارفرما در شرکتهای کشت و صنعت و سازمانهای عمران و شرکتهای سهامی زراعی، به استثمار بی وقفه دهقانان مأمور است. و لاجرم در کانون تضادهای بیشمار دیگر روستائی قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است. از آنجا که سرمایه و منافع دولت، بصورت تفکیک ناپذیری با سرمایه و منافع بورژوازی وابسته، و سرمایه و منافع

۱ - این اراضی همانهایی هستند که پروژه های خاندان ساری عظیم حاشیه شهرهای بزرگ، دهکده های توریستی ساحل دریای خزر، هتلها و کازینوها، دامداریها، کارخانه های بزرگ صنایع چوب، مزارع مکانیزه، و در برخی موارد حتی به شکارگاههای سلطنتی تبدیل شده اند.

بورژوازی وابسته، و سرمایه و منافع امپریالیستی آمیخته است، و طبعاً با جریان افتادن آنها در هر بخش، - منجمله بخش کشاورزی - سرمایه‌ها و منافع بورژوازی وابسته، و سرمایه‌ها و منافع امپریالیستی نیز خودبخود بجریان خواهد افتاد، لذا، تضادهای موجود بین جامعه روستائی و دولت، در بطن خود تضادهای این جامعه را با بورژوازی وابسته و امپریالیسم نهفته دارد، هرچند در وجود دولت تجسم مییابد.

تضاد دهقانان با سیستم "سیاسی - اداری" رژیم

بخشداران، دهداران، کدخداها و نیز رؤسای انجمنهای ده، رؤسای خانه‌های انصاف، رؤسای شرکتهای تعاونی - که اغلب از میان نزول خواران و خرده مالکان مرفه برگزیده میشوند - و دیگر عمال و وابستگانی از این قبیل، ابزار استقرار سیستم "سیاسی - اداری" رژیم در روستا بشمار میروند. هم اینان که وظیفه تحمیل برنامه‌های سیاسی رژیم، براه انداختن تظاهرات دولتی و مداحی از حکومت را برعهده دارند، همچنین در پرتو امتیازاتی که در قبال این خوش خدمتی‌ها بدست می‌آورند، سهمی از غارت دهقانان را نصیب خود میسازند، حلقه‌ای از زنجیر طولانی تضاد دهقانان با سیستم حاکم را تشکیل میدهند. هرچند حلقه‌ای سست و شکننده، که هرآینه، حمایت تازیانه قتلشن‌های رژیم و سیاهچالهای دادگستری را از دست بدهند، بطرفه العین متلاشی خواهد شد.

تضاد دهقانان با سیستم سرکوب "پلیسی - نظامی" رژیم

ارنش، زاندارمری، شکاربانی، نیروی پایداری، ساواک، ضداطلاعات، دادگاههای عادی و نظامی، و بالاخره زندان و تبعید، - بمثابه ابزار حاکمیت سیاسی - نظامی انحصارهای جهانی و وابستگان داخلی آن، دربار و مفت خواران و باجگیران - در طول سالهای سال، چنان ستمی به دهقانان

روا داشته‌اند، و چنان جنایتی مرتکب شده‌اند، که غبار آن هرگز از خاطره زحمتکشان روستائی زدوده نخواهد شد.

باسارت گرفتن نیروی کار زحمتکشان در اردوگاههای نظامی بعنوان "خدمت اجباری"، کمک به تشدید دم‌افزون بهره‌کشی دهقانان، اعمال اختناق فاشیستی، تنها گوشه‌هایی از وظایف ننگین است، که سیستم پلیسی - نظامی رژیم برعهده دارد. دهقانان که در هر حرکت، برق سرنیزه را سدره می‌بینند، و پاسخ هر تقاضا را با حبس و شکنجه دریافت میکنند، بدرستی نخستین حلقه اسارت خود را در وجود ژاندارم، و خط مقدم جبهه را نخستین "پاسگاه" تشخیص داده‌اند.

آنان بدرستی، "آدم دولت" و "آدم شاه" را - که حایل گله غارتگرانند - بمنزله آشتی‌ناپذیرترین دشمن خود علامت‌گذاری کرده‌اند. و بالاخره آنان بدرستی دریافته‌اند، تا زمانیکه این بساط ستمگری را خاکستر نکرده‌اند، حتی ناچارند، تاوان داشتن یک "دوچرخه" را، با رشوه و باج بپردازند.

نتایجی که از مرور اجتماعی بر تضادها حاصل میشود را میتوان بشرح زیر جمع‌بندی کرد:

الف - تضاد "اقتصادی با امپریالیسم جهانی" شرکاء داخلی و کارگزاران آن.

۱ - تضاد دهقانان نیمه مرفه - کم زمین و بی‌زمین^۱ با سرمایه‌های امپریالیستی، زمین‌داران بزرگ و دولت. بعنوان غاصبان وسایل تولید، -

۱ - دهقانان مرفه، همانطور که مختصراً اشاره شد، بدلیل منافع اقتصادی، شرکت در استثمار زحمتکشان روستائی، و وابستگی سیاسی به سیستم و نیز رشد روزافزون سرمایه‌های ارضی و مالی متعلق به آنان، نمیتوانند با امپریالیسم و عملکردهای آن تضاد اساسی داشته باشند، و اساساً ذائده اقتصاد - سیاسی آن محسوب میشوند.

اعم از زمین، آب، مراتع و ابزار تولید^۲. بین سرمایه‌های امپریالیستی، زمین‌داران بزرگ و دولت تحت شرایط متفاوت گاهی این و زمانی آن، - بعنوان غاصب زمین، آب و یا مراتع - وجه مرئی تضاد را تشکیل می‌دهند. هرچند که اغلب این افتخار نصیب "دولت" و "قانون" میشود؛ همچنان‌که شدت تضاد بر دهقانان گاهی بر این و زمانی بر آن تمرکز می‌یابد. هرچند که اغلب رنجمایه دهقانان بی‌زمین است.

۲- تضاد دهقانان نیمه مرفه، کم‌زمین و بی‌زمین، با سرمایه‌های امپریالیستی، زمین‌داران بزرگ و دولت: - بعنوان، کارفرمایان، بانکداران، نزول‌خورها، فروشندگان و خریداران و بطور خلاصه، بعنوان استثمارگران نیروی کار. - بین سرمایه‌های امپریالیستی، زمین‌داران بزرگ، و دولت، تحت شرایط متفاوت گاهی این و زمانی آن، - بعنوان کارفرما و بانکدار، فروشنده، و... - وجه مرئی تضاد را تشکیل می‌دهند. هرچند که اغلب این افتخار نصیب دولت و بدنبال وی زمین‌داران بزرگ میشود. همچنان‌که شدت تضاد بر دهقانان گاهی بر این و زمانی بر آن تمرکز می‌یابد. هرچند که اغلب بر خونابه کار دهقانان بی‌زمین دور می‌زند.

ب- تضاد "سیاسی" با امپریالیسم جهانی، شرکاء داخلی و کارگزاران آن
۱- تضاد دهقانان نیمه مرفه، کم‌زمین و بی‌زمین، با سلطه‌اداری- سیاسی، امپریالیسم و شرکاء داخلی آن: یعنی مکانیسمی که سیاست‌های آنان را در روستاها اجراء میکند. این تضادها در وجود، ادارات دولتی و بویژه در پائین‌ترین سطح آن - بخشداری - دهداری - کدخدا - تجسم می‌یابد.

۲- با از دست رفتن مراتع، و دشوار شدن نگهداری دام شخم، یعنی از دست رفتن اقزار اولیه تولید، بطور اجتناب‌ناپذیر ابزار تولید به تصرف صاحبان ثروت یعنی کسانی که قادرند تراکتور، کمباین و سایر ماشین‌آلات را خریداری نمایند، درآمد است.

۲- تضاد دهقان نیمه مرفه، کم‌زمین و بی‌زمین، با سلطه نظامی - پلیسی امپریالیسم و شرکاء داخلی آن، یعنی مکانیسمی که سیاست‌های کشاورزی آنان را در روستاها، تحمیل میکند. این تضاد در وجود، ارتش، ژاندارمری و ساواک و بویژه در پائین‌ترین سطح آن - پاسگاه، ژاندارمری و ژاندارم تجسم می‌یابد.

چگونگی و میزان شرکت دهقانان در جنبش انقلابی کنونی

بدنبال مروری گذرا بر تضادهای موجود در جامعه روستایی ایران - اکنون به بررسی مختصر انعکاس این تضادها بر مطالبات و حرکت‌های سیاسی دهقانان می‌پردازیم:

مبارزات دهقانان علیه بهره‌کشی و ستم فئودالی، پس از اجرای برنامه اصلاحات ارضی وارد مرحله نوینی شد.

وعده تقسیم زمین میان زارعان، که ابتدا امیدهای زیادی را برانگیخته بود، بزودی تبدیل به یاس شد. قریب نیمی از روستائیان که از همان آغاز بعنوان "مزد بگیر" و "فاقد نسق"^۱ از برنامه کنار گذاشته شده بودند، آماج نخستین چنین یاسی بودند. آنان که میدیدند با عملی شدن چنین برنامه‌ای نه تنها همه درها بروی فردایشان بسته خواهد شد، - بلکه حتی مختصر امتیازاتی هم که بنا بر عرف و سنن محل، قبلاً دارا بودند، را از دست خواهند داد - ابتدا ناباورانه به نظم‌خواهی و عریضه‌نویسی متوسل شدند. ولی دیری نپائید، تا بر عبث بودن چنین اقدامی اطمینان یابند. اینجا و آنجا دست به اعتراض زدند، و حتی در مواردی دامنه مقاومت را تا قهر مسلحانه اعتلا بخشیدند. لیکن در شرایطی که جنبش عمومی از توان کافی

۱- در روستاهای ایران، دهقانان فاقد نسق را معمولاً "خوش نشین" مینامند.

برای پشتیبانی برخوردار نبود؛ درهم ریختگی روستاها؛ تجزیه لحظه به لحظه توده‌های دهقانی؛ بی تفاوت ماندن دهقانانی که تازه صاحب زمین شده بودند - و هنوز سرگرم سبک‌سنگین کردن عطیه ملوکانه بودند - علل دیگری محسوب میشدند که مقاومت خوش نشینان را سرانجام به تسلیم منجر می‌ساختند. و آتش را به زیر خاکستر می‌کشاندند.

اعتراض به بی عدالتی برنامه ارضی حکومت، که از قشرهای خوش نشین آغاز شده بود، بزودی در میان میلیونها دهقانی که از این تقسیم نصیبی بسیار ناچیز برده بودند، وسعت یافت. اعمال نفوذ مالکان، سرسپردگی مأمور اصلاحات ارضی و ثبت اسناد، دخالت بیشرمانه و زاندارم، و در نتیجه مصون ماندن بهترین و مرغوبترین کشتزارها از تقسیم، و باقی ماندن آنها در دست مالکان، به روایاهای بیشتری پایان بخشید و طغیانهای خشم آگین تازه‌تری را تدارک دید.^۱

سیاست "ملی کردن!" مراتع و آبها، در دیگری بروی دهقانان می‌بست. دهقانان و بویژه دهقانان فقیر که بمدد نگهداری چند راس دام معاش ناچیز خود را سروصورت میدادند، خانه خراب‌تر شدند. اینان به مقاومت‌های وسیعی دست زدند، که در مواردی علی‌رغم اختناق حشن پلیسی بتصرف قهری چراگاههای ضبط شده نیز منجر گردید.^۲

۱ - بطور مثال میتوان از شورش دهقانان روستای چیچالی غلامرضاخان در حوالی شوش نام برد. دهقانان این روستا که در نتیجه اصلاحات ارضی، زمینهایشان تحت عنوان مکانیزه بتصرف مالکان آمده بود، به اقدامی دسته‌جمعی و قهری برای تصرف مجدد زمینهای خود دست زدند. و پیروزیهایی هم بدست آوردند.

۲ - بصورت مثال میتوان از شورش دهقانان روستای را زلیق در حوالی سراب نام برد. دهقانان این روستا که در نتیجه اجرای سیاست دولتی ضبط مراتع و جنگلها، چراگاههای اشتراکی خود را از دست داده بودند، به اقدام دسته‌جمعی و قهری برای تصرف مجدد آن دست زدند. و دستگاههای دولتی را نیز به عقب‌نشینی‌های وادار ساختند.

طرح و ایجاد شرکت‌های کشت و صنعت که بتصرف جابرانه اراضی دهقانان توسط دولت انجامید، از هدف‌های واقعی اصلاحات ارضی بیشتر پرده برداشت و دهقانان را به مقاومت جدی‌تر در مقابل "دولت" ناچار ساخت. مقاومت دهقانان که با فشار قسط و بهره وام و خشک شدن قنوات شدت بیشتری مییافت، باشکال مختلف، از گرمسار و ورامین تا زنجان و اراک و از مهاباد و سنندج تا سیرجان و گرگان بطور پراکنده جریان داشت. لیکن بدلیل فقدان شرایط لازم، در عمل طغیانهای ناامیدانه‌ای بیش نبودند و یکی پس از دیگری بر آنها مهر شکست میخورد. این شرکت‌ها، همچنین واقعیت دیگری را اثبات میکرد و آن اینکه، تضاد دهقانان فقیر و زحمتکش با مالکان بزرگ داخلی و منافع سرمایه‌های جهانی و دولت نماینده آنان در چهارچوب روستا حل‌شدنی نیست، و تا زمانیکه دهقانان از پشتیبانی توده‌های زحمتکش و کارگر شهری، برخوردار نباشند، و شانه بر شانه آنان بر اردوگاه غارتگری و ستم امپریالیستی شبیخون نزنند، زنجیر بردگی زورمندان همچنان بر دست و پایشان خواهد ماند. ارتقاء آگاهی نسبی سیاسی، و تبلور خشم و کینه دهقانان نسبت به دولت را باید، محصول این دوره دانست.

اعتلاء نوین جنبش انقلابی، مرحله دیگری را بروی مبارزات قشرهای مختلف دهقانان گشود. بخش عظیمی از خوش نشینان و دهقانان فقیر، که از زمین‌کنده شده، و بصورت "سپاه کار" آواره شهرها و مراکز صنعتی شده‌اند، بیقین از زمره نخستین توده‌هایی بودند که سپیده دم جنبش انقلابی کنونی را بیصبرانه نوید دادند. - اینان که در کنار سایر زحمتکشان شهری، با طرح مقدماتی‌ترین حقوق و مطالبات انسانی - یعنی سرپناهی

۱ - بطور مثال میتوان از مقاومت‌های بسیار جدی دهقانان روستاهای اطراف شوشتر و اطراف ابهر علیه طرح دولت برای ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی در مناطق آنها نام برد.

ابتدائی برای زن و فرزند - شعله‌های نخست حریق را افروختند، همچنین با بزیر کشیدن قهری، "تابلوهای ممنوع و محدود"، خانه و کاشانه خود را برپا داشتند. ^۱ رانده شدگان روستائی که با ابعادی میلیونی حاشیه شهرها را اسباب شده‌اند، هنوز پس از سالها در بیدری به لقمه نانی بخور و نمیر ولی دایم راهبر نیستند. اینان که امیدهایشان برای بازگشت بروستا، به یاس نشسته، نشسته، و افق آینده را بروی خود بسته می‌بینند، اندام اصلی همان جمعیتی را می‌سازند، که مشت گره کرده خود را بر فراز شهرها گرفته‌اند. بغض یاس‌آلودی که در هزاران فواره خون رها میشود، و قامت تازیانه خورده‌ای که در صف مقدم پیکار افراشته میگردد، - چه بسیار - یادگار زارعی است که از زراعت، برایش یک جفت دست پینه بسته مانده است و بس!

بخش دیگری از خوش نشینان و دهقانان فقیر، که کماکان در روستاها زمین‌گیر هستند، و خونابه کار خود را وثیقه ثروت اندوزی زمین‌داران بزرگ ساخته‌اند، اینک با توشه‌ای از مرارت و کینه سالهای ستم، به استقبال طوفان آمده‌اند. از نخستین مراسم بزرگداشت شهدا، تا خونین‌ترین طغیانها! اغلب شهرها شاهد دهقانانی بوده‌اند، که از روستاهای دور و نزدیک، خود را به شهرها رسانده، و صفوف پیکار را فشرده‌تر کرده‌اند. پس شگفت نیست. اگر شهرهای چند ده‌هزار نفری، گاه قادرند، توده‌های چندین ده‌هزار نفری را به حرکت آورند. کمتر شهری است، که با خون اینان گلگون نشده باشد. و کمتر خیزشی است که از خشم و تهورشان نیرو نیافته باشد. همدان، زنجان، گرگان، خرم‌آباد، سیرجان... و تبریز، قم و مشهد - دیگر شهرها به شماره نمی‌آیند! همانگونه که خیزشها! - هجوم به

۲ - مبارزات حق طلبانه و قهرآمیز "حاشیه نشینان" تهران، بعنوان ساکنین "خارج"! از محدوده، که سرانجام با آتش زدن شهرداری منطقه "نیروی هوایی و چهارصد دستگاه" رژیم را سراسیمه واردار به عقب نشینی ساخت، نمونه درخشانی از این مبارزات است.

خودکامگی، و تنفر پایان ناپذیر نسبت به "حکومت" را بمثابه بارزترین انگیزه و پایان بخشیدن به بقاء ننگین حکومت خودکامه را مشخص‌ترین هدف این دسته میتوان نامید.

خوش نشین‌ها و دهقانان فقیری که، در قطب‌های کشاورزی، شرکت‌های کشت و صنعت و واحدهای بزرگ دامداری... اجیر شده‌اند، اما، در عرصه دیگری به کارزار پیوسته‌اند. اینان در امواج اعتصابی سربرداشته و در راه‌پیمائی و تظاهرات قوام یافته‌اند. حرکت از مطالبات مشخص و روزانه، پا به پای جبهه‌گیری قاطع علیه مکانیسم‌های سیاسی - اقتصادی امپریالیسم، و ضمن مبارزه علیه دیکتاتوری و اختناق، وجه مشخصه مبارزه این دسته از دهقانان را تشکیل میدهد. مشخصه‌ای که قابلیت انقلابی شگرفی را میتواند بدنبال داشته باشد. ^۱

دهقانان عضو شرکتهای سهامی زراعی که تسلط و خودکامگی مأموردزد و فاسد دولتی، بر جان و مالشان و تباهی روزافزون زندگی، بهترین الهام بخش آنان برای شرکت در مبارزه است، با دست زدن به راه‌پیمائی، اجتماع در مقابل سازمانهای دولتی، و بالاخره اعتصاب یکپارچه، - ضمن پیوستن به جنبش - کوتاه شدن دست دولت را از زمین‌هایشان خواستار شدند. انزجار و تنفر آنان از دستگاه حکومتی چنان ریشه‌ای در جانشان دارد، که هیچ تمهید و نیرنگی به اقتناع و انصرافشان توفیق نیافته است. ^۲

۱ - بطور مثال میتوان از مبارزات درخشان کارگران اعتصابی شرکت کشت و صنعت کارون و یا نیشکر هفت تپه نام برد. شرکت کشت و صنعت کارون، - که نزدیک به ۶۰٪ (شصت درصد) سهام آن از طریق بانک توسعه صنعتی و معدنی به شخص شاه تعلق دارد - با تصرف هزاران هکتار از مرغوبترین اراضی خوزستان، به یکی از بزرگترین واحدهای کشاورزی ایران تبدیل شده است. و قریب هفت هزار نفر از روستائیان بی‌زمین و فقیر را به بهره‌کشی گرفته است.

۲ - بعنوان نمونه از دهقانان عضو شرکتهای سهامی حوزه قصر شیرین و "سرپل ذهاب" میتوان نام برد که علی‌رغم کشتار بیرحمانه مأمورین سرکوب دولتی، خللی در عزم راسخ آنها برای کسب حقوق پایمال شده‌شان راه نیافته است.

برگزاری مراسم سوگواری، راه‌پیمایی سیاسی، تعطیل عمومی، آتش‌زدن تجهیزات مزارع متعلق به زمین‌داران بزرگ، آتش‌سوزی و انفجار ساختمانهای دولتی، حمله شبانه به مأمورین گشت زاندارمری^۱ و حتی - در مواردی حمله به پاسگاههای ژاندارمری، اشکالی از مبارزه را تشکیل میدهند که در سطح روستاها کسترش یافته، و اکثریت قشرهای زحمتکش روستایی را رفته، رفته بخود جلب میکنند.

نتایجی که از این مرور اجمالی حاصل میشود را، میتوان بشرح زیر جمع‌بندی کرد:

الف - دوران پس از اصلاحات ارضی و قبل از جنبش کنونی .

۱ - رشد آگاهی سیاسی: که بصورت انزجار، تنفر و کینه روزافزون دهقانان نسبت به قدرت دولتی تبلور مییابد .

۲ - گسترش روحیه مقاومت: که بصورت مقاومت دهقانان در مقابل سیاستهای غاصبانه دولتی و یا زمینداران بزرگ، مقاومت آنان در برابر بهره‌کشی و غارتگری دائم‌التزاید راهزنان داخلی، و خارجی، و مقاومت در مقابل تعدی و ستم اهرمهای سرکوب، تجلی مییابد .

که این دو نتیجه، بدنبال خود، گرایش به طرف "قهر" و توسل به زور را موجب میگردد. گرایشی که در این مرحله هنوز، در طبیعی‌ترین شکل آن، یعنی واکنش نسبت به فشار ظالمانه و سرکوب فاشیستی تظاهر مییابد .

۱ - حمله شبانه عده‌ای از دهقانان، به اراضی متصرفی هژبریزدانی در اراک و آتش‌زدن چندین دستگاه موتور پمپی که روی چاه‌های این اراضی نصب شده بود، یکی از موارد این نوع مبارزات است. هژبریزدانی که دلال و مباشر شاه محسوب میشود، با حفر این چاهها، قناتهای روستائیان کثیری را خشک نموده بود .

۲ - بطور مثال میتوان کشته شدن یکی از گروهبانیهای ژاندارمری - که به سفاکی و جناب‌تکاری در روستاهای حوالی نهاوند شهرت داشته است - را بوسیله چند نفر از روستائیان که شبانه سر راه وی کمین کرده بودند، بیان نمود .

بعبارت دیگر در این دوره، بلوغ سیاسی روستائیان، همراه با واکنش طبیعی آنان در مقابل فشار و زورگوئی، و دفاع اجتناب‌ناپذیر از حقوق اولیه، همچنان در مراحل جنینی باقی میماند. و طبعاً مبارزه برای کسب حقوق مشخص، و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی دامنه‌ای محدود داشته، و بیشتر به بخش کوچکی از خوش‌نشینان که در واحدهای کشاورزی اجیر شده‌اند، خلاصه میشود .

ب - دوران کنونی

۱ - رشد هرچه بیشتر آگاهی سیاسی: که با الهام از مبارزات شهری، و حضور و شرکت در این مبارزات، به اعتلاء نوینی نایل میگردد .

۲ - شکل‌گیری روحیه تعرضی: که پا به پای گسترش مقاومت در روستاها، افسار گسیختگی هرچه بیشتر مکانیسم‌های سرکوب، ظهور و گسترش مییابد .

که این دو نتیجه، بنوبه خود، گرایش هرچه بیشتر بسوی "قهر انقلابی" و توسل به قدرت مادی را در پی داشته است، گرایشی که بطور محسوس از واکنش "طبیعی" به تعرض "ارادی" تمایل می‌یابد .

این ملاحظات نشان میدهد، علی‌رغم ارتقاء چشمگیر سیاسی، و آمادگی دم‌افزون انقلابی: مبارزه در روستا - بعنوان مقوله‌ای مشخص در بطن جنبش خلق - کماکان از یک سلسله نقائص اساسی رنج میبرد، و هنوز محمل تضادهای اصلی جامعه روستایی نمی‌باشد .

فقد تضادها و مطالبات مشخص، در مورد "زمین، آب، و دیگر وسایل تولید" - که بمنزله اساسی‌ترین اجزاء تولید و مناسبات تولیدی، در ذات خود، عناصر مشخص ضد امپریالیستی، ضد استثمار و بطریق اولی ضد - فاشیستی و ضد ارتجاعی را متبلور ساخته، - هنوز در محور این نقائص است. همچنین، کوشش در جایگزین ساختن، قدرت انقلابی خود، بجای قدرت متمرکز دولتی، و پایه‌پای تضعیف این قدرت، کمتر بچشم میخورد .

یعنی کوششی که مستقیماً به تصرف انقلابی، - در هر سطح و هر نقطه - از پائین‌ترین عرصه‌های اداری و سیاسی، تا بالاترین قلمروهای تولیدی و اقتصادی، استوار باشد، و قانون صادره از طرف قدرت دولتی را لگدمال کند.

الهام از مبارزات شهری، - هرچند تا یک مرحله مفید و نیز اجتناب - ناپذیر است - هرآینه به انگیزه منحصر بفرد حرکت دهقانان تبدیل گردد، هرگز قادر نخواهد بود، ذخیره واقعی انقلابی آنانرا شکوفان ساخته، و رهائی نهائی همه زحمتکشان را بجلو اندازد. هرچند به حس انتقام جوئی و خشم بی‌امان آنان، پاسخ گوید.

دنبال‌روی معصومانه، بخشی از آنان، از جریان‌های که فتوای سرنگونی شاه، حکومت و یا سلطنت را با خیال‌پردازی ساده‌لوحانه از حاکمیت سیاسی آینده، و سقوط به چاله خرافات درهم آمیخته‌اند، نیز از چنین نقائصی سرچشمه میگیرد.

لیکن چنانچه، فقدان آگاهی طبقاتی، فقدان رهبری انقلابی، و همراه ایندو، فقدان تشکل و تداوم مبارزات دهقانان را، بعنوان واقعیتی دیگر بپذیریم، ناچاریم، اذعان کنیم، حل نقائص عنوان شده، بدون کوشش برای تأمین پایه‌های چنین الزاماتی، تحقق‌پذیر نخواهد بود. و در اینجا ناگزیریم بار دیگر، بضرورت اجتناب‌ناپذیر، همراهی و همپائی عناصر و جریان‌های انقلابی با حرکت‌ها و مبارزات روستائی، اعتراف کنیم. و موظفیم به این ضرورت جامعه عمل بیوشانیم.

مبارزه انقلابی در روستا

الف - مضمون مبارزه

همانطور که قبلاً اشاره شد، حرکت از تضادها، میتواند بخوبی مضمون و راستای مبارزه انقلابی در روستاها را تعیین کند، بدین معنی که:

۱ - از آنجا که تضادهای جامعه روستائی را در اساس تضاد دهقانان با امپریالیسم جهانی و شرکاء داخلی و کارگزاران آن تشکیل میدهد، طبعاً مضمون مبارزات دهقانان را نیز، مبارزه علیه سرمایه‌های امپریالیستی، زمین‌داران بزرگ و دولت دست‌نشانده آنان تشکیل خواهد داد.

۲ - از آنجا که تضاد جوامع روستائی با امپریالیسم و شرکاء داخلی و کارگزاران آن هم‌چنین، تضاد اصلی سایر جوامع، و بعبارت دیگر همان تضاد اصلی خلق‌های ایران محسوب میگردد، لذا، مبارزات دهقانان نیز، جزئی از کل مبارزات ضد امپریالیستی، ضد فاشیستی، و ضد ارتجاعی خلق محسوب خواهد شد.

۳ - از آنجا که شدت هر تضاد، و همچنین درجه وقوف و میزان توقعات توده‌ها نسبت به آن، اولویت آن تضاد، و بعبارت دیگر جای آنرا در برنامه مبارزه تعیین خواهد کرد، طبعاً تشخیص درست آن نیز، در هر جامعه مشخص، - صرف‌نظر از اهمیتی که پیدا میکند - مستلزم شناخت علمی و تجربی ما از آن جامعه مشخص میباشد - و در این جا: آن جامعه مشخص روستائی - شناختی که از یک سو مبتنی بر تجزیه و تحلیل علمی و از سوی دیگر متکی بر واقعیات عینی باشد.

۴ - از آنجا که علی‌رغم پیوستگی ارگانیک سرمایه‌های امپریالیستی، با زمینداران بزرگ و دولت سرسپرده آنان گاه این، و زمانی آن، تضادی مشخص را تجسم می‌بخشند، لذا، تشخیص مرئی‌ترین وجه این کل - در هر شرایط و یا در هر مورد - میتواند جهت و سمت مشخص مبارزه در آن مورد را تعیین کند.

۵ - از آنجا که در هر عرصه اجتماعی و اقتصادی، و در اینجا در عرصه اجتماعی و اقتصادی روستاها - پدیده‌های معینی بصورت محمل تضادهای این گروه، یا آن گروه اجتماعی، با قطب مقابل - یعنی امپریالیسم جهانی و شرکاء داخلی و کارگزاران آن - عمل میکنند. طبعاً تعیین چنین

محمل‌هایی در هر جامعه^۶ مشخص روستایی، میتوانند تضادهای عمده^۶ آن جامعه را عینیت ببخشند. مثلاً "تضاد دهقانان، با امپریالیستها و... که وسائل تولید دهقانان را غصب کرده‌اند؛ یکجا؛ زمین و جای دیگر مرتع - بسته به مورد - میتوانند عینیت بخشند.

۶- از آنجا که درجه^۶ وقوف، حساسیت و میزان توقعات توده‌ها، در مقاومت‌ها، اعتراضات و مبارزات آنها - بر سر این امر و یا امر دیگر، منعکس است - طبعاً وقوف بر مقاومت‌ها، اعتراضات و مبارزات آنها، شرط تشخیص درست ما، از اولویت این و یا آن تضاد میباشد.

۷- از آنجا که، اعتراضات، و مبارزات و مقاومت‌های توده‌ها، گاه بیانگر آگاهی آنان بر حقوق طبیعی، و گاه نشانه^۶ آگاهی آنان بر حقوق طبقاتیشان میباشد، لازم است برای ارتقاء آگاهی‌های طبیعی آنان به آگاهی‌های طبقاتی؛ انگیزه‌های اعتراضات، مبارزات و مقاومت‌های آنان بدرستی از یکدیگر تفکیک شود. بنابراین، مضمون مبارزه انقلابی در هر جامعه^۶ روستایی را:

- حرکت از مرئی‌ترین وجه تضاد عمده، با تکیه بر وقوف و توقعات توده‌ها، با الهام از مبارزات و مقاومت‌های آنان، و بکمک مناسب‌ترین محمل‌ها،

- در مسیر، مرئی ساختن سایر وجوه تضاد عمده، و نیز تلفیق با سایر تضادها، گسترش آگاهیها و مطالبات توده‌ها، شکوفان ساختن نیروهای انقلابی ذخیره^۶ آنان، و بمیان کشیدن سایر محمل‌ها،

- و با هدف، حل نهایی اساسی‌ترین تضادهای جامعه^۶ روستایی ایران یعنی سلب مالکیت از سلب مالکیت‌کنندگان وسایل تولید، بنفع محروم‌ترین و زحمتکش‌ترین قشرهای دهقانان، و خاتمه دادن به سلطه^۶ غارت و بهره‌کشی غارتگران و بهره‌کشان بیگانه و خودی، میتواند تشکیل دهد.

مبارزه‌ایکه بدلیل پیوستگی تضادهای اقتصادی و سیاسی ماهیتی

اقتصادی - سیاسی خواهد داشت.

مبارزه‌ایکه بدلیل پیوستگی مبارزات دهقانان با مبارزات سراسری خلق، سرشتی ضد امپریالیستی، ضد فاشیستی، ضد استثماری و ضد ارتجاعی خواهد داشت.

و بالاخره مبارزه‌ایکه برای رسیدن به همه^۶ هدفهای خود، جز پیمودن بی‌وقفه^۶ راهی طولانی و دشوار، هیچ مسیر میان‌بر و هموار دیگری در مقابل نخواهد داشت.

و بنابراین:

- حرکت از مبارزه بخاطر تصرف مجدد زمین، آب، مرتع، تا مبارزه علیه بانکها، موءسسات بازرگانی و شرکتهای کشت و صنعت، از رویارویی با زمینداران بزرگ، دربار، و راهزنان بیگانه، تا رویارویی با وزارت کشاورزی، بخشداری، و ژاندارمری - بسته به مورد و شرایط مشخص، هریک به تنهایی، و با تلفیق چند مورد با یکدیگر -

- در مسیر، تعمیق و بسط این مبارزات تا مصادره^۶ کلیه اراضی کشاورزی، آبها، مراتع و ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی، بنفع دهقانان بی‌زمین، کم زمین و یا نیمه مرفه - خاتمه دادن به فرمانروایی مستقیم و یا غیرمستقیم سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته بر اقتصاد کشاورزی، تضعیف سلطه^۶ اداری، سیاسی، نظامی و پلیسی رژیم وابسته به امپریالیسم، و برقرار ساختن حاکمیت دهقانان زحمتکش در پائین‌ترین عرصه‌های اداری روستاها، - بصورت، تجدید سازمان شرکت‌های تعاونی بنفع دهقانان فقیر، و کوتاه ساختن دست دولت از آنها، خاتمه دادن به کار بانکهای استثماری امپریالیستی و جانشین ساختن صندوقهای مالی تعاونی دهقانان، خاتمه دادن به سلطه^۶ بازرگانی استثماری امپریالیستی، و جانشین ساختن تعاونی‌های خرید و فروش واقعی دهقانی، منحل ساختن انجمن‌های ده، و جانشین ساختن شوراهای دموکراتیک منتخب دهقانان، و با هدف:

تأمین حاکمیت عادلانه و مشترک همه^۶ زحمتکشان روستائی بر همه^۶ وسائل تولیدی، و همه^۶ ارگان اقتصادی روستاها.

تأمین حاکمیت عادلانه و مشترک همه^۶ زحمتکشان روستائی بر همه^۶ شئون اجتماعی و سیاسی روستاها.

محو قطعی هرگونه ستم استثماری، اجتماعی، فومی و ملی

میتوانند مضامین و راستای مبارزه انقلابی در جوامع روستائی را تشکیل دهند.

ب - نیروهای مبارزه

حرکت از تضادها همچنین بخوبی میتواند، نیروهای ذخیره^۶ انقلابی را در قشرهای مختلف روستائی نشان دهد. بدین معنی که، در منطقه‌ایکه زمین روستائیان غصب شده است، نیروهای مبارزه در آن منطقه را، کلیه^۶ روستائیان تشکیل میدهند که زمین‌هایشان غصب شده است، - اعم از خرده مالک فقیر و یا خرده مالک مرفه - در نقطه‌ایکه بانکها روستائیان را از هستی ساقط کرده‌اند، نیروهای مبارزه در آن منطقه را، کلیه^۶ روستائیان تشکیل میدهند، که زیر بار وام و بهره کمرشان خم شده است، - اعم از دهقانان بی‌زمین و یا کم زمین -

بررسی قبلی، روشن ساختن، دهقانان بی‌زمین - بخصوص کارگران کشاورزی - و دهقانان فقیر، بیشترین نیروی انقلابی را در خود ذخیره کرده‌اند. حال از آنجا که حل نهائی تضادهای هر جامعه و - منجمله جوامع روستائی - در گرو شرکت هرچه وسیعتر نیروهای انقلابی آن جامعه در مبارزه است، لذا، شناخت دقیق این نیروها در هر مورد، کوشش برای بسیج هرچه بیشتر آنها، و هموار ساختن راه شرکت آنها در مبارزه^۶ انقلابی، شرط پیروزی، و از اینرو، از جمله هدف‌های مبارزه در روستاها محسوب میگردند.

ج - اشکال و شیوه‌های مبارزه

روشن است، تحقق مطالبات و خواست‌های توده‌های زحمتکش روستائی، و بطریق اولی حل تضادهای جوامع روستائی، در گرو، تشخیص و اتخاذ، اشکال و شیوه‌های مناسبی برای مبارزه در این عرصه میباشد. اشکال و شیوه‌هایی که قادر باشند، موفقیت مبارزات آنان را تضمین نموده، و راه را بر موفقیت دیگری بکشایند. زیرا هر موفقیت در زمینه‌ای، محرک مبارزه در زمینه^۶ دیگری شده، و راه را بر موفقیت دیگر خواهد گشود. از سوی دیگر اشکال و شیوه‌های مبارزه باید مناسب شرایطی باشد که در آن بکار میرود؛ نیروهای انقلابی را به‌همت آورده و آنها را به عمل وادار سازد؛ بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن را ممکن سازد؛ و بالاخره با در نظر گرفتن تناسب قوای موجود بهترین موقعیت را فراهم سازد. بدین معنی که:

۱ - از آنجا که مبارزه^۶ دهقانان برای کسب حقوق خود، - اعم از حقوقی که منافع امپریالیست‌ها را مستقیماً بخطر افکند، و یا بطور غیرمستقیم و از طریق منافع شرکاء داخلی و یا دولت سرسپرده^۶ آنان - تحت شرایط تاریخی جامعه^۶ ما، با مقابله^۶ دولتی مواجه خواهد شد؛

۲ - از آنجا که این مقابله، در ذات خود، مقابله‌ای قهری و سرکوبگرانه است و بلاشک توسل به نیروی نظامی را بدنبال خواهد داشت؛

بنابراین، هیچ حق، خواست و یا مطالبه‌ای قابل وصول نخواهد بود، مگر خواست و مطالبه‌ایکه با اتکاء^۶ به نیروی قهری، قدرت دفاع از خود را در مقابل سرکوب دارا باشد. و بنابراین شیوه‌های مبارزه نیز، در اساس، شیوه‌هایی خواهند بود که قادر باشند، با توسل به قهر و مقابله^۶ متقابل، قدرت مقاومت لازم را فراهم سازند.

۳ - از آنجا که توده‌های دهقانی، - در نخستین قدم و در همه سطوح و تحت همه شرایط، - آمادگی لازم برای شیوه‌های قهری مبارزه، - و بطریق اولی، شیوه‌های مسلحانه را - دارا نمی‌باشند، بناچار، اتکاء^۶ به عالیت‌ترین

حد توانائی وسیع ترین قشرهای آنان، - در هر سطح و در هر شرایط- برای تعیین شیوه‌های مسلط مبارزه، الزامی می‌گردد. شیوه‌هایی که هم‌چنین قادر باشند، آنان را برای ارتقاء بسطوح بالاتر مبارزه، رهنمود گردند. بنابراین - تحت شرایط کنونی - شیوه‌های مسلط، همان شیوه‌های سیاسی مبارزه خواهند بود، که بنوبه خود، از شیوه‌های اقتصادی مبارزه الهام گرفته، و شیوه‌های نظامی مبارزه را تدارک می‌بینند.

۴- از آنجا که توده‌های زحمتکش روستائی، بنسبت درجه نارضائی، میزان ستم و رنجی که تحمل می‌کنند، - در هر مرحله، از نخستین گام تا پیروزی - از درجات مختلف آمادگی برای پذیرش شیوه‌های گوناگون مبارزه برخوردار می‌باشند، طبعاً اشکال مبارزه نیز، - در هر مرحله، از نخستین گام تا پیروزی - می‌توانند با بهره‌گیری از چنین واقعیتی، درجات متفاوتی از مبارزه را شامل شوند. بعبارت دیگر، با بهره‌گیری از این واقعیت اشکال مبارزه از مسالمت‌آمیز و علنی، و در چهارچوب تنگ قانونی، تا قهرآمیز، مسلحانه و کاملاً مخفی، و در دایره وسیع غیرقانونی، طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند. طیفی که تحت شرایط تاریخی مشخص، و حضور اجتناب‌ناپذیر نیروهای سرکوب و قهر ضد انقلابی فزاینده، ناگزیر است، از اشکال مسالمت‌آمیز، قانونی و علنی، بطرف اشکال قهرآمیز، مسلحانه، غیرقانونی و کاملاً مخفی، بنحو فزاینده سوق داده شود. و همواره اشکال، قهرآمیز، مسلحانه، غیرقانونی و کاملاً مخفی را، بمثابه وسیله دفاع و تداوم سایر اشکال مبارزه، در کانون مبارزات خود قرار دهد.

۵- از آنجا که امکانات مادی برای توسل به شیوه‌ها و اشکال مختلف مبارزه و نیز شکوفان ساختن هرچه بیشتر این امکانات، شرط مادی دیگری در انتخاب شیوه‌ها و اشکال مبارزه است، طبعاً "تشخیص و بهره‌گیری کامل امکانات موجود و کوشش برای تدارک امکانات جدید تکلیف دیگری است که بکارگیری شیوه‌های گوناگون مبارزه را در گرو خود دارد. در این راه اتکاء به

قدرت ابتکار توده‌ها، برخورد خلاق با امکانات موجود، الهام از سنن مبارزاتی هر منطقه، بهره‌گیری از تجارب سایر خلقها، کشف و شکوفان ساختن امکانات بلقوه اقلیمی، و بسیاری اصول دیگر، می‌توانند در طول یک مسیر طولانی، بانجام چنین تکلیفی یاری رسانند.

۶- از آنجا که کسب پیروزی‌های پیاپی، صرفنظر از تکیه بر نیروها و امکانات انقلابی، همچنین، مبتنی بر شکست‌های پیاپی دشمن است، و شکست‌های پیاپی دشمن نیز در گرو تعرض مداوم نیروهای انقلابی بر نقاط ضعف اساسی آنست، بی‌تردید تشخیص و بهره‌برداری کامل از چنین نقاط ضعفی - اعم از اقتصادی، سیاسی و یا نظامی - قادر خواهند بود، به تشخیص و انتخاب شیوه‌های مناسبی برای مبارزه - در هر مورد و هر شرایط - بیانجامد.

۷- از آنجا که، کارآئی هر شیوه و یا شکل مبارزه، - تحت شرایط معین - همچنین در گرو چگونگی صف‌آرائی و تناسب قوای موجود است، طبعاً تنها شیوه و یا شکلی از مبارزه می‌تواند بهترین موقعیت را برای مبارزه انقلابی فراهم سازد که با چگونگی تناسب قوا، هماهنگ باشد. بنابراین: مبارزه در روستاها که در اساس سرشتی اقتصادی دارد، و در شرایط تاریخی کنونی، خصلتی سیاسی - نظامی می‌یابد، می‌تواند:

با حرکت از تلفیق شیوه‌هایی که قادر باشند وسیعترین توده‌ها را به مبارزه جلب نمایند، با تکیه بر تعرض و قهر انقلابی و مسلح، با بهره‌گیری از همه امکانات بالفعل، با تمرکز بر نقاط ضعف اساسی دشمن و هماهنگ با تناسب قوا، آغاز شده،

و در مسیری طولانی و دشوار، که قادر باشد، شیوه‌های مبارزه از پائین به بالا ارتقاء دهد، توده‌های هرچه وسیعتری را به عمل وادار سازد، و آنان را از اشکال پائین‌تر مبارزه به اشکال بالاتر رهنمود گردد، امکانات بلقوه را به امکانات بالفعل مبدل سازد، به کسب پیروزی‌های پیاپی منجر شود، تناسب

قوا را به نفع نیروهای انقلابی برهم زند، و دشمن را در موقعیت ضعیفتری قرار دهد، به رشد خود ادامه داده،

و با هدف، تأمین قطعی تسلط اشکال قهری و مسلحانه بر سایر اشکال مبارزه، و پیروزی قطعی انقلاب، و تصرف همه مواضع دشمن، بکمال مطلوب دست یابد.

و بنابراین: مبارزه در روستاها میتواند:

با راهپیمایی‌ها، اجتماعات اعتراضی، اعتصابات مطالباتی، تصرف قهری اراضی مالکین، و یا دولت، تصرف قهری مراتع، مصادره ماشین‌آلات و وسایل کشاورزی و آبیاری، در اختیار گرفتن اداره شرکت‌های سهامی زراعی و بیرون ریختن عمال دزد دولتی، تصرف قهری اراضی و تأسیسات شرکت‌های کشت و صنعت و بیرون راندن راهزنان داخلی و خارجی و مزدورانشان، اجتناب از پرداخت دیون و مطالبات بانکها، اجتناب از پرداخت اقساط و مطالبات دولتی، خودداری از رفتن به سربازی و یا قبول مزدوری رژیم بصورت چریک دولتی و یا نیروی پایداری و نیز انصراف از قبول مزدوری رژیم در سازمانهای پلیس و ژاندارمری، عملیات کوچک تخریبی علیه ستمگران و تأسیسات دولتی، شبیخون به نیروهای گشتی مسلح رژیم، آغاز شده،

و با تصرف هرچه بیشتر حقوق پایداری خود، و سلب مالکیت هرچه بیشتر از سلب مالکیت کنندگان، و کوتاه ساختن هرچه بیشتر دست غارتگران، پا به پای دفاع مسلحانه از دست‌آوردها، اعدام انقلابی مزدوران دشمن، شبیخون به پاسگاههای ژاندارمری، کمین در مسیر کاروانهای نظامی و مصادره تجهیزات و سلاحهای جنگی. عملیات تخریبی علیه مواضع و استحکامات دشمن، گسترش یافته، و بالاخره با تعرض متقابل و همه‌جانبه مسلحانه به نیروهای نظامی دشمن، کمال یابد.

د - سازماندهی نیروهای مبارزه

با الهام از هدفها و مضامین مبارزه، منطبق با کمیت و کیفیت نیروهای مبارزه، و براساس شیوه‌های مبارزه، اشکال گوناگونی از سازمانها، گروهها، انجمن‌ها، دستجات و هسته‌های مبارزه، از سازمانهای وسیع توده‌ای، تا سلولهای محدود عناصر انقلابی - بسته به مورد و شرایط - میتوانند تشکیل گردد. بدین معنی که:

۱ - از آنجا که هیچ مبارزه‌ای بدون سازماندهی و بسیج ممکن نیست، و نیز هیچ سازماندهی و بسیجی نیز بدون مبارزه معنی نخواهد داشت، لاجرم، امر سازماندهی، بسیج و مبارزه بعنوان اجزاء متشکل یک کل واحد تلقی، و بطور غیرقابل تفکیک و پا به پای یکدیگر تحقق خواهند یافت.

۲ - از آنجا که مبارزه در روستاها، اشکال گوناگونی، از قانونی تا غیرقانونی را شامل میشود، طبعاً، سازماندهی نیروهای مبارزه نیز، - بسته به مورد و شرایط - از اشکال علنی، تا اشکال غیرعلنی را دربر خواهد گرفت، لیکن بنا بر موقعیت تاریخی مشخص، و حضور نیروهای سرکوب، تشکیل سازمانهای غیرعلنی بمثابه ضرورتی غیرقابل اجتناب، و تضمین‌کننده بقا سازمانی، در مرکز وظایف سازماندهی قرار خواهد گرفت.

۳ - از آنجا که مبارزه در روستاها، شیوه‌های متفاوتی از اقتصادی، تا سیاسی و یا نظامی را شامل میشود، طبعاً، سازماندهی نیروهای مبارزه نیز، - بسته به مورد و شرایط - از سازمانهای اقتصادی، تا دستجات سیاسی، و یا هسته‌های مقاومت مسلحانه و نظامی را شامل خواهد شد. لیکن بنا بر موقعیت تاریخی مشخص، و حضور نیروهای سرکوب، تشکیل هسته‌های مقاومت مسلحانه و نظامی بمثابه ضرورتی غیرقابل اجتناب، و تضمین‌کننده تداوم سازمانی، در مرکز وظایف سازماندهی قرار خواهد گرفت.

۴ - از آنجا که مبارزات سیاسی، پایه مبارزات انقلابی در روستاها محسوب میگردد، و نیز مبارزات سیاسی، منبع اصلی بسیج و تأمین نیروهای

لازم برای مبارزه مسلحانه بشمار می‌رود، بناگزیر، سازمانهای سیاسی، پایه و تکیه‌گاه اصلی سازماندهی محسوب خواهند شد.

۵- از آنجا که نیروهای انقلابی روستاها عمدتاً، کارگران کشاورزی، دهقانان بی‌زمین و دهقانان فقیر تشکیل می‌دهند، لاجرم، هدف سازماندهی در روستاها نیز، میبایست در درجه اول متوجه تشکل چنین قشرهایی باشد.

با تکیه بر مفاهیم بالا میتوان نتیجه گرفت:

سازماندهی نیروهای انقلابی در روستاها، میتواند:

با تشکیل شوراهای دموکراتیک منتخب دهقانان بجای، انجمن‌های وابسته و مزدور فعلی، تشکیل شرکتهای تعاونی مستقل دهقانی، بجای، شرکتهای تعاونی دولتی، تشکیل صندوقهای همیاری و کمک مالی، بجای بانکهای راهزنان، انجمن‌های فرهنگی انقلابی، بجای، خانه‌های فرهنگ دولتی، هسته‌های عدالت زحمتکشان، بجای خانه‌های انصاف! مزدوران، گروههای توده‌ای مقاومت مسلحانه، و هسته‌های انقلابی تعرض مسلحانه، آغاز شده،

و با تشکیل اتحادیه‌های دهقانی منطقه‌ای، شوراهای انقلابی منطقه‌ای، تعاونیهای اقتصادی وسیع، گروه‌بندیهای سیاسی - فرهنگی گسترده، دسته‌جات پارتیزانی و جنگ و گریز مسلح، گسترش یافته،

و سرانجام با تثبیت شوراهای انقلابی دهقانی، و تشکیل واحدهای نظامی انقلابی، به کمال دست یابد.

فن و هنر مبارزه

شیوه‌ها و اشکال مبارزه، و نیز سازماندهی نیروهای مبارزه، تنها در پرتو فراگیری و گسترش فن و هنر مبارزه، قادر هستند تحقق یابند. و از آنجا که فن و هنر مبارزه، در اساس مبتنی بر تلفیق آموزش علمی و تجارب علمی

است، و نیز گسترش و بسط آن متکی بر بهره‌گیری از همه قدرت خلاقه نیروهای مبارزه، طبعاً، فراگیری اصول علمی، و جمع‌بندی تجارب عملی و اتکاء به قدرت ابتکار آزاد توده‌ها، میتوانند، به باروری آن بیانجامند، بدین معنی که:

۱- از آنجا که فن و هنر مبارزه، مبتنی بر آموزش علمی است، کوشش در دستیابی به اصول علمی مدون آن، تلخیص و تلفیق آن با شرایط متفاوت، و استخراج اصول و مبانی آن بنحوی که بتوانند در سطح توده‌ای مورد استفاده قرار گیرند، الزامی خواهد بود.

بنابراین: اصول عام و علمی فن و هنر مبارزه، یعنی، تعرض بی‌وقفه، غافلگیری، اجتناب از درگیری رودررو، شبیخون، کمین، اشغال برق‌آسا، سرعت عمل، عقب‌نشینی تاکتیکی، - صرفاً برای حمله مجدد - استفاده از مساعدت‌های زمانی، - مثلاً تاریکی در شب - استفاده از مساعدت‌های مکانی - مثل، جنگل و کوه - میبایست در هر مورد و هر شرایط بدقت - با آن مورد و شرایط - مطابقت داده شود، و در تئوری و عمل و در سطحی وسیع آموزش داده شود.

از آنجا که فن و هنر مبارزه، متکی بر تجارب عملی است، کوشش در جمع‌بندی تجارب عملی مبارزه در هر ناحیه، و نیز کوشش در جمع‌بندی تجارب عملی مبارزه در نواحی دیگر و بخصوص تجارب عملی خلق‌هایی که در مبارزه علیه ستم و بهره‌کشی بیگانگان به پیروزی نائل شده‌اند - خلق‌های قهرمان کوبا، ویتنام، آنگولا، موزامبیک و الجزایر، فلسطین و... - همراه با تطبیق واقع‌بینانه و خلاق این تجارب بر عرصه‌های مشخص، میتواند رهنمودی مؤثر در جهت اتکاء بر تجارب انقلابی باشد.

بنابراین: آشنائی و جمع‌بندی تاکتیک‌ها، شگردها، وسایل و ابزار، امکانات محلی و راههای استفاده سنتی از آنها، سلاحها و ادوات رزمی رایج در هر منطقه، و در هر عرصه، و کوشش در اعتلاء و بسط خلاق آنها، میتوانند

رهنمودی عملی در این راه باشند.

۳- از آنجا که فن و هنر مبارزه، لامحاله باید بر قدرت ابتکار متکی باشد، و قدرت ابتکار لایزال توده‌ها، حقیقی‌ترین و پرتوان‌ترین ذخیره اجتماعی آن محسوب میگردد، بنابراین کوشش در شکوفان ساختن چنین قدرتی، از راه سپردن آزاد ابتکار عمل انقلابی، بدست توانای توده‌های زحمتکش، میتواند بی‌وقفه، هنر و فن انقلاب را اعتلاء بخشیده، و جنبش انقلابی را به پیروزی‌های بی‌درپی رهنمون سازد.

هـ- شعارهای مبارزه

شعار بمعنی، جوهر خواست و هدف، جوهر شکل و شیوه مبارزه، می‌تواند بمثابة ابزاری اساسی در خدمت بسیج، سازماندهی و مبارزه توده‌ها بخدمت گرفته شود. و هم از این نظر واجد اهمیتی تعیین‌کننده است. بدین معنی که:

۱- از آنجا که، پیروزی انقلاب، در گرو بسیج و شرکت وسیع‌ترین توده‌های زحمتکش - و در اینجا توده‌های زحمتکش روستائی - است، لاجرم، تنها شعارهایی که قادر باشند، وسیع‌ترین توده‌های روستائی را، به مبارزه جلب نمایند، میتوانند به چنین وظیفه‌ای جامعه عمل پیوشانند.

۲- از آنجا که پیروزی انقلاب، در گرو ارتقاء دائمی توده‌ها از اشکال پائین‌تر مبارزه، به اشکال بالاتر مبارزه است، لاجرم تنها شعارهایی که در مضمون خود چنین رهنمودی را متبلور ساخته باشند، میتوانند چنین نیازی را برآورده سازند.

۳- از آنجا که جنبش انقلابی، بمدد پیروزی‌های کوچک بی‌درپی، قادر است، به پیروزی‌های بزرگتر و بزرگتر نائل گردد، طبعاً، شعارها نیز باید مناسب، هر هدف مرحله‌ای، هر مبارزه مشخص، طرح و در خدمت چنین پیروزی‌هایی درآیند.

۴- از آنجا که هر حرکت جزئی، هر مبارزه مرحله‌ای، و هر هدف فوری، تنها در مسیر حرکت کلی، مبارزه نهائی، و هدف درازمدت، مفهوم میگردد، طبعاً شعارها نیز مطابق این اصل، باید مسیر حرکت کلی، مبارزه نهائی، و هدف درازمدت را، منعکس سازند، رعایت چنین ضرورتی، میتواند از خرده‌کاریها، انحرافات و درجا زدن‌ها جلو گرفته، و بر تحرک بیشتر جنبش و در مسیری درست بیانجامد.

۵- و بالاخره از آنجا که، هر حرکت و مبارزه مطالباتی سیاسی و یا نظامی در یک مرحله، باید راه را بر حرکت و مبارزه مطالباتی، سیاسی و نظامی مرحله بعد بگشاید، تلفیق شعار مبارزاتی مربوط به هر حرکت و مبارزه، در یک مرحله، با شعار تدارکاتی حرکت و مبارزه مرحله بعد، میتواند به چنین منظوری تحقق بخشد. عبارت دیگر تلفیق شعارهای مبارزاتی، با شعارهای ترویجی و تبلیغی یکی دیگر از اصولی است که جامعیت حرکت و مبارزه را میتواند منعکس سازد.

بنابراین، تحت شرایط مشخص کنونی، - بسته به مورد، و عرصه معین - و مطابق سطح مبارزه، و پا به پای تحولات آن، شعارهایی مشخص میتوانند بمیان توده‌ها برده شوند. از آنجا که مطابق آنچه گفته شده دامنه شعارها، در سطوح و مناطق و مراحل مختلف، بشمارند، در اینجا ما تنها به ذکر چند نمونه اکتفاء خواهیم کرد:

شعارهای مبارزاتی:

زمین‌هایمان را از چنگال مزدوران دولتی آزاد کنیم.

زمین‌هایمان را از وجود کثیف بیگانگان پاک سازیم.

زمین‌هایمان را از تسلط ننگین شاه جلاد و یا... خانواده منغورش رها سازیم.

و بهمین نحو آنها، مراتع، ماشین‌آلات و...

و از ملک و هستی خود، با چنگ و دندان پاسداری کنیم.

از حق خود، با اسلحه دفاع کنیم .
 و یا شعارهای ترویجی و تدارکاتی :
 زمین متعلق به کسی است که روی آن کار میکند .
 اصلاحات ارضی یعنی واگذاری رایگان و عادلانه همه زمین‌ها به
 کشاورزان .
 ملی کردن آبها یعنی تصرف آبها بوسیله دهقانان .
 مرتع متعلق به دام است و حق دهقانان
 و یا شعارهای تبلیغ سیاسی :
 ژاندارم دشمن شماره یک روستائی است .
 دولت دشمن قسم خورده دهقانان است .
 شاه، جلاد روستاها است . . .
 ژاندارم، دولت، شاه . . نوکر خارجی است، خارجی و نوکرانش را تار
 و مار کنیم .
 و یا شعارهای ترویجی و آرمانی :
 زنده باد همبستگی دهقانان و انقلابیون .
 زنده باد، اتحاد دهقانان و کارگران انقلابی .
 پیروز باد، مبارزات حق طلبانه زحمتکشان شهر و ده
 سرنگون باد حکومت ستمگران، برقرار باد عدالت زحمتکشان .
 رهائی دهقان، رهائی زمین است . . . رهائی آب است . . . رهائی مرتع
 است .
 جنگ مسلحانه، رهائی دهقان است

م - سلاح مبارزه

ضرورت تسلیح توده‌هایی که در راه کسب حقوق پایمال شده خود،
 دست بمبارزه میزنند، - آنها در مقابل دشمنی که تا دندان مسلح است -

حاجتی به اثبات ندارد . و نیز این واقعیت که عرصه روستا، زیر فشار فقر
 مادی سالهای سال، از سلاح مناسب نیز، مثل هر وسیله دیگری محروم بوده
 است . با این همه، انسان ناگزیری که همه عمر محکوم به مقابله با بی‌رحمی
 طبیعت و درندگی حکومت بوده است، فراخور شرایط خود، و باقتضای دفاع
 و واکنش طبیعی، همواره اشیاء ساده‌ای را بعنوان سلاح در اختیار داشته‌است.
 حرکت از این واقعیت‌ها، مسلم میسازد دهقانان، در نخستین قدم، ناگزیرند
 با همان ابزار ساده، - هرچند ابتدائی - در مقابل تجاوز وحشیانه آدمکشان
 رژیم، بدفاع دست بزنند . از اینرو همه وسایل و ابزار باید بنحوی خلاق،
 و گسترده به خدمت گرفته شوند . دشنه و تیر، شمشیر و قمه، گرز و چماق،
 تیر و کمان و تفنگ‌های سرپر، سلاح‌های نو و کهنه شکارچیان، و غیره .
 سپس با استفاده از همین سلاحها، راه تأمین سلاح بمراتب هموارتر
 خواهد شد . و دسترسی به منبع تمام‌نشدنی تسلیحات انقلاب - یعنی
 زرادخانه‌های رژیم و نیروهای مسلح آن - سهلتر خواهد گردید . بدین
 معنی که، آنان بخوبی قادر خواهند بود، با کمین در مسیرهای رفت و آمد
 افراد مسلح دشمن، و یا تعبیه انواع تله و دام، آنها را بطور مداوم خلع -
 سلاح نمایند، و قدرت آتش انقلاب را فروزانتر سازند . و سلاحهای هرچه
 بیشتر و هرچه بیشتر بغنیمت بگیرند . بدیهی است استفاده از شرایط اقلیمی
 و ویژه‌گیهای محلی در بسیاری موارد خواهد توانست، با سرعت بیشتری امر
 تسلیح توده‌ها را امکان‌پذیر سازد . حاشیه‌های مرزی، نواحی عشایری و مناطقی
 دیگر دارای چنین امتیازاتی هستند . همچنین استفاده از کارگاههای آهنگری
 محلی و تجارب صنعتگرانی که در ساختن سلاحهای ابتدائی گرم تخصص
 دارند نیز میتواند، کمک مؤثری در این راه محسوب گردد .

صرفنظر از سلاحهای نظامی، بسیاری سلاحهای سیاسی نیز در عرصه
 نبرد روستائی میتوانند بخوبی مورد استفاده قرار گیرند . از شعارنویسی که
 قادر است به تنهایی دیوارهای فقر و اسارت روستائیان را به مکتب انقلاب

تبدیل کند و فضای روستاها را از مفاهیم عدالت، مبارزه و پیروزی آکنده سازد، تا شبنامه، اعلامیه، کتاب، جزوه و روزنامه که قادرند رسولانی باشند که دانش انقلاب را با خود حمل کنند و منزل به منزل در روستا بگردانند.

ی - فعالیت ترویجی، تبلیغی و آموزشی

یکی از اساسی‌ترین وظایف مبارزه انقلابی، ترویج، تبلیغ و آموزش ایدئولوژی مارکسیستی بمثابه یگانه ایدئولوژی علمی و درخشان‌ترین دست-آورد پرولتاریای انقلابی و زحمتکشان جهان و نیز بمنزله سلاح شایسته‌ای که حقانیت تاریخی خود را در رهایی خلق‌های تحت ستم، بارها و بارها و با موفقیت باثبات رسانیده است. هدف ترویج، تبلیغ و آموزش انقلابی زحمتکشان روستائی، صرف‌نظر از تسلیح آنان به آگاهی طبقاتی، زدودن کثافات فرهنگی و سیاسی اسارت‌آور و پوسیده رایج، از اندیشه و اعتقادات آنان است. کثافتاتی که تحفه قرن‌ها ستمگری و بیداد استثمار و حاکمیت غارتگران میباشد.

از این‌روی چنین فعالیتی باید با تمام قدرت برهائی اکثریت زحمتکشان روستائی، از قید نفوذ مسلکی و سیاسی مالکین بزرگ و بورژوازی تازه بدوان رسیده، بکوشد. در این راه باید نادرستی اعتقاد به مالکیت فردی که در عمل حاصلی جز فقر و دربدری روستائیان و خانه‌خرابی نهائی آنان نداشته است، با تکیه بر تجارب خود آنان و واقعیات غیرقابل انکار دیگری، اثبات شود. و اعتماد به بهره‌برداری مشترک از وسایل تولید را تا حد ممکن و آنهم در عمل، جانشین آن گردد. تقویت روحیه همیاری و احیاء بر اشکال سنتی تعاونی در جوامع روستائی، برای حصول به چنین نتیجه‌ای میتوانند ابزار مؤثری باشند.

فعالیت تبلیغی بخصوص میتواند، در توضیح و تبلیغ هدف‌های انقلاب، و حقانیت مبارزه دهقانان، و در جهت پیوند آنها با نیروهای انقلابی و

مترقی، تأثیر بسزائی داشته باشد. استفاده از همه وسایل ترویجی و تبلیغی اعم از شبنامه، اعلامیه، روزنامه و کتاب، و یا سلاح و عمل انقلابی، - بنا به مورد و شرایط - میتواند به تحقق چنین فعالیت‌هایی یاری رساند. پایه‌های تبلیغ و ترویج سیاسی - ایدئولوژیک، آموزش نظامی نیز بنا به ضرورت‌های ناشی از شرایط تاریخی حاکم، حائز اهمیت بسیار خواهد بود. در این راه نیز طبعاً از هر امکانی - ولو بسیار اندک و نایب - میتوان با هوشیاری و بنحو شایسته‌ای استفاده نمود. و بنحوی خلاق و مبتکرانه در صدد یافتن راه‌هایی برای گسترش چنین آموزش‌هایی در سطوح بسیار وسیع توده‌ای بود. شکوفان ساختن توانائی‌های خود دهقانان باین منظور، و بهره‌برداری درست از ذخائر تجربی و عملی آنان تا حد مؤثری قادر خواهد بود باین ضرورت پاسخ گوید.

افزون بر آنچه گفته شد، ترویج، تبلیغ و آموزش، بمثابه مقولاتی در قلمرو شناخت، محتاج همپایی عمل، و اثبات تجربی گام به گام میباشند. و بطریق اولی ترویج، تبلیغ و آموزش انقلابی نمی‌تواند جز در پروسه انقلاب مفهوم، و جز پایه پای مبارزه انقلابی دست یافتنی باشد.

مواردی که برشمردیم میتوانند بعنوان طرحی کلی از یک ضرورت تاریخی تلقی شوند، طرحی که جوهر آن، گسترش مبارزه انقلابی به عرصه‌های نوین، اعتلاء هرچه بیشتر مضمون طبقاتی جنبش، فشرده‌تر ساختن پیوند عناصر آگاه و انقلابی با توده‌های زحمتکش، و بالاخره رهائی خلق، بدست خلق، و با نیروی خلق است. که تحقق عینی آنها، در گرو عمل و اقدام خستگی‌ناپذیر و پیگیر ما است. عمل و اقدامی که از ایمان به پیروزی نهائی راه عادلانه خلق زحمتکش سرچشمه گرفته، و با دلاوری و تهور انقلابی همراه باشد.

برای سرنگونی سیستم فاشیستی حاکم
هر فداکاری را بجان پذیرا باشیم

جنبش مقاومت خلق علیه حکومت نظامی

★ انتشارات رفیق حسن ضیاء ظریفی
در خدمت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۵۷، ۱۱،

۳۰ ریال